

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»
۰۳ جون ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۹

ترجمه و تفسیر سوره الطارق- ۱

سوره الطارق در «مکه» نازل شده و دارای ۱۷ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (۹) فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳) وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ (۱۴) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا (۱۷)

معلومات موجز:

سوره «الطارق» از جمله سوره های مکی بوده و دارای (۱) رکوع، (۱۷) هفده آیت، (۶۱) شصت و یک کلمه، دارای (۱۸۴) یکصد و هشتاد و چهار حرف، و (۹۸) نود و هشت نقطه است.

اسباب نزول:

ابن ابی حاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بر روی پوست دباغی شده می ایستاد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین چیزها را به او می دهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از ده تایی آنها نجات می دهم و تمام شما مرا از شر نه تایی آنها نجات دهید. درباره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

آشنایی با سوره:

موضوعات اساسی این سوره بر دو محور «معاد و رستاخیز» و «قرآن عظیم الشأن و ارزش و اهمیت آن» می چرخد. ولی در بدو سوره بعد از قسم های اندیشه آفرین اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می کند. بعد برای اثبات امکان

معاد (روز بازگشت و قیامت)، به زندگی نخستین و بدو پیدایش انسان از آب نطفه اشاره فرموده و نتیجه گیری می کند (خداوندی که قادر است او را از چنین آب بی ارزش و ناچیزی بیافریند توانائی بر بازگشت مجدد او را دارد).

در مرحله بعد به بعضی از خصوصیات روز رستاخیز اشاره کرده، سپس با ذکر قسم های متعدد و پر معنایی اهمیت قرآن را گوشزد می نماید و سرانجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان می دهد. در این سوره با زیبایی خاصی گفته شده است: که هر کس مراقب و محافظی دارد که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند و برای حساب و جزاء نگهداری می نماید.

بنابراین انسان هرگز تنها نیست و هر که باشد و هر کجا که باشد تحت مراقبت فرشتگان الهی و مأموران پروردگار خواهد بود. این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است.

انسان در آغاز خاک بود و سپس بعد از طی مراحلی به صورت نطفه درآمد و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی تبدیل به انسان کاملی شد، بنا بر این بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید نعمت، و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشاء خواری و خفت است. چه دردناک خواهد بود که انسان عمری با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکنده شود، در آن روز نه نیروئی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پرده بپفکند و نه یآوری که او را از عذاب الهی رهائی بخشد.

و پایان سوره سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می گیرند با حوصله و صبر و شکیبائی و دقت رفتار کنند و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی نقشه یا بی موقع بپرهیزند.

ترجمه موجز:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (۱) «قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگهان نمودار شوند».

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (۲) «و تو چه دانی ستارگانی که شبانگهان نمودار شوند چه هستند؟».

«النَّجْمِ الثَّاقِبِ» (۳) «(همان) ستاره ای در خشنده».

«إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (۴) «هیچ کس نیست مگر آن که بر او نگهبان و محافظی (از فرشتگان) است»

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (۵) «پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟».

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (۶) «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است».

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (۷) «(آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی آید».

«إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (۸) «بی گمان او (= الله) بر بازگرداندن او (پس از مرگ) قادر است».

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۹) «روزی که نهانها آشکار می شود».

«فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (۱۰) «آن گاه او نه قوتی داشته باشد و نه یاری دهنده ای».

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (۱۱) «قسم به آسمان پر باران».

«وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (۱۲) «و قسم به زمین شکافنده».

«إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» (۱۳) « بی‌گمان این (قرآن) سخن جدا کننده حق از باطل است. »
 « وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٌ » (۱۴) « و آن (سخن) هزل و بیهوده نیست. »
 « إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا » (۱۵) « بی‌گمان آن‌ها پیوسته حيله و نیرنگ می‌کنند. »
 « وَأَكِيدُ كَيْدًا » (۱۶) « و من (هم) حيله (و تدبیر) می‌کنم. »
 « فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا » (۱۷) « پس کافران را مهلت بده، اندکی آنان را رها کن. »

تفسیر موجز:

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (۱) (قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند) خداوند متعال در این سوره به آسمان و ستارگان قسم یاد کرده بیان می‌فرماید: بر هر انسان یک محافظ گماشته شده است، که تمام افعال، اعمال، حرکات و سکنات او را می‌بیند و می‌داند، مقتضای عقلی او این است که انسان بر سر انجام خود بیندیشد، که آنچه او در دنیا انجام می‌دهد، نزد پروردگار محفوظ است و این محفوظ بودن جهت محاسبه‌ای که در روز قیامت می‌باشد، لذا نباید هرگز از فکر آخرت و قیامت غافل باشد.

طارق: از جمله ستارگان است که مثل سایر ستارگان از طرف شب پدیدار می‌شود، و از طرف روز پنهان می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی فرموده است: «أعوذ بك من شر طوارق الليل والنهار، إلا طارقا يطرق بخير يا رحمن» (پروردگارا! به تو از شر پیش‌آمدهای ناگوار شب و روز پناه می‌برم مگر پیش‌آمدی که به خیر می‌آید، ای رحمان.) اعراب می‌گویند «طرق الباب: در را کوبید».

در حدیث دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم نهی کردند از این‌که مرد مسافر شب هنگام به‌طور ناگهانی در منزلش را کوبیده و بر خانواده‌اش فرود آید.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (۲) (و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند چه هستند؟) «طارق» از نظر لغت به معنای کوبیدن، و از ماده «طرق» گرفته شده است. و لهذا به آلت کوبیدن یعنی چکش «مطرقة» گفته می‌شود. عرب به کسی که شبانه دروازه‌های خانه‌ای را بکوبد طارق می‌گویند. منظور از طارق در آیت همان گونه‌ای که در آیت بعد آمده «نجم ثاقب» است. نجم ثاقب ستاره درخشانی است که نورش در چشم انسان نفوذ کرده و تا اعماق وجودش پیش می‌رود.

مفسرین در تفاسیر خویش نوشته‌اند:

هدف از طارق (نجم ثاقب) هر ستاره درخشانی است که در آسمان می‌درخشد. بناءً پروردگار با عظمت نه به یک ستاره، بلکه به تمام ستارگانی که درخشش خاصی دارند قسم یاد کرده است. چرا که عظمت این ستارگان برای بشر محسوس‌تر است.

برخی از مفسرین می‌گویند: هدف از آن ستاره زحل است، چون ستاره زحل دورترین، بالاترین و مرتفع‌ترین ستاره منظومه شمسی است، که با چشم دیده می‌شود. پس از آن اورانوس، نپتون و پلوتون کشف شده است. هر چند این ستاره‌های سه‌گانه با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شوند. و اخیراً پلوتون را از جمع منظومه شمسی خارج کرده‌اند، چون حجم کافی یک سیاره را ندارد، بلکه سنگ سرگردانی است که در منظومه شمسی وجود دارد.

دومین علتی که طارق را به ستاره زحل تفسیر کرده‌اند این است که این ستاره دارای خصوصیات خاصی می‌باشد که هنوز دانشمندان پرده از راز آن برنداشته‌اند و آن این‌که حلقه‌هایی در اطراف زحل دیده می‌شود که با فاصله، مسطح

و عریض است، و برگرد زحل می چرخد. آیا این حلقه ها قطعات یخ است که بر گرد آن می چرخد، یا تکه هائی از یک سیاره از هم پاشیده است که قبلاً بر گرد آفتاب می چرخیده، یا چیز دیگری است؟
سومین احتمال این که منظور از طارق ستاره ثریاست.

«النَّجْمُ النَّاقِبُ» (۳) (ستاره ای در خشنده) طوری که در فوق یاد آور شدیم که پروردگار با عظمت ما، به ستارگانی قسم می خورد که به هنگام شب ظاهر می گردند و نور و درخشش آن ها تاریکی شب و آسمان ها را می شکافد و در زمین دیده می شوند.

صحیح ترین قول نزد اکثریت مفسرین این است که «النَّجْمُ النَّاقِبُ» شامل همه ستارگان می گردد. اگرچه برخی از مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند که هدف از «النجم الناقب» ستاره «زحل» است که نورش آسمان های هفت گانه را می شکافد و از آن ها می گذرد و دیده می شود.

هکذا برخی از مفسرین بدین عقیده اند که: هدف از «نجم ناقب» کره ماه است که در حقیقت یکی از ستارگان درخشان نزدیک به ماست. این ستاره، ستاره کوچکی است، ولی چون فاصله آن با ما کم است، آن را بزرگ می بینیم.
«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (۴) (نیست هیچ نفسی مگر بر اوست یکی نگهدارنده). خداوند متعال با ذکر قسم می فرماید: هرکس نگاهی دارد که کارهای نیک و بدش را ثبت و ضبط می نماید و در برابر کارهایی که کرده و ثبت شده اند، سزا و جزاء خواهید دید.

این آیت جواب هر دو قسم قبلی است. فرشتگان نگهبان؛ فرشتگانی هستند که عمل، گفتار و کردار انسان و هر چه را که از خیر یا شر انجام می دهد، ثبت و ضبط کرده و از آفت ها نگاهی اش می کنند. یا آنها عمل، روزی و اجل وی را حفظ و نگهداری می کنند هر چند نگهبان در حقیقت خدای عزوجل است اما حفظ فرشتگان اثر حفظ و نگاهی او می باشد زیرا نگاهی آنان از انسان، به فرمان اوست.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (۵) (پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟). این بدین معنی است که: انسان باید در آفرینش و خلقت خود به خصوص آغاز پیدایش خود دقت به عمل آورد. بر انسان لازم است که تا در امر آغاز آفرینش خود تفکر و اندیشه کند تا قدرت خداوند متعال را بر آنچه که فروتر از آن است - مانند قدرت وی بر زنده کردن پس از مرگ - را بداند.

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (۶) «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است». از آب جهنده ای که در رحم ریخته می شود، و آن عبارت از آب منی مرد و آب نطفه زن است زیرا انسان از این دو آب آفریده شده است. هر دو آب را در یک لفظ ذکر کرد، از آن رو که هر دو آب به هم آمیخته می شوند.

ابن ابو حاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بروی پوست دباغی شده می ایستاد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیز ها را به او می دهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از ده تایی آنها نجات می دهم و تمام شما مرا از شر نه تایی آنها نجات دهید. درباره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (۷) (آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی آید). برخی از مفسرین می نویسند که هدف از این آیت اینست که: منظور از آن منی مرد باشد که از میان کمر و سینه اش بر می آید و شاید این معنی بهتر باشد چون آب را به جهنده بودن توصیف کرده است و این منی مرد است که جهنده می باشد و کلمه «ترائب» برای مرد استعمال می شود و «ترائب» از مردان به مثابه دو پستان زنان می باشد. پس اگر منظور زن باشد، می فرمود: «من بین الصلْب و التَّدْبِین» یعنی از میان کمر و دو پستان.

«الصُّلْبِ»: استخوان پشت. ستون فقرات. «الْتَّرَائِبِ»: جمع تَرِيْبَة، استخوانهای سینه. فاعل فعل «يَخْرُجُ» ضمیر مستتر (هو) است که به (انسان) در آیت ۵ همین سوره برمی‌گردد. دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته‌های آخر جنینی مابین جناغ و دنده‌های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمانی را در موعد مقرر آغاز می‌کند. ضمیر (ه) در «رجعه» نیز به انسان بر می‌گردد. . . این آیات مسیر زندگی انسان را از بدو انعقاد نطفه تا رستاخیز مرور می‌کنند.

منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازمگیری» آمده است و به «آب مرد» اطلاق شده است، اما در مورد زن به کار نرفته است.

منی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید دارد و برخی تعداد آن را بین ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد متغیر می‌دانند. به نطفه مرد کرمک می‌گویند که طول آن ۱۰ - ۱۰۰ مو (هر مو یک میلیونیم متر) کرمک دارای سر و گردن و دم بسیار متحرک می‌باشد و در هر ثانیه ۱۴ - ۲۳ میکرون حرکت می‌کند. اسپرمها داخل مهبل ریخته می‌شود و از ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن فقط یکی مورد نیاز است و بقیه وارد زهدان می‌گردند (توماس، رویان‌شناسی لانگس، رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه طبع تهران).

صاحب نظران درباره خاستگاه منی می‌گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم، محل منی را صُلب و ترائب می‌دانند که به قسمت پشتی و قدیمی ستون فقرات مربوط است، یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می‌گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوست بیضه قرار می‌گیرند و به وضع عادی در می‌آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابه جا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های رحم جایگزین می‌شوند)

نظریه علمی دیگری درباره منشأ منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن چنین است:

«منی مرد که از میان صُلب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می‌شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی - از نظر کالبد شکافی - در محدوده صُلب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی - تناسلی امر کننده - و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجراء، خارج می‌شوند» (دیاب و قرقوز، رضائی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه)

بنابراین با توجه به کتب لغت، نظرات مفسران و دیدگاه دانشمندان می‌توان گفت «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان یک مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای بین دو استخوان ران است که کنایه از دستگاه تناسلی مرد می‌باشد، پس آیت «صُلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین‌شناسی همخوانی دارد.

ادامه دارد